

مبانی هستی‌شناختی معنای زندگی توحیدی

سهیلا پیروزوند^۱

۱- استادیار گروه معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Pirooz313@gmail.com

چکیده:

براساس مبانی جهان‌بینی توحیدی، جهان هستی و همه مخلوقات از خالق حکیم و توانا موجود شده‌اند و دائماً در ارتباط و وابستگی وجودی با او هستند و همگی به‌سوی هدفی معین در حال حرکت‌اند و از آن‌جاکه همه هستی از یک مشیت حکیمانه و تک‌قطبی به وجود آمده‌اند، لذا تمام هستی، از جمله انسان، براساس یک محور تعریف می‌شوند. تمام هستی نشانه و تجلی صفات خدا و دارای عینیت و واقعیت‌اند و تمام هستی دارای شعور و آگاهی و برخوردار از اجزای به‌هم‌پیوسته و منجسم‌اند.

کلمات کلیدی: معنای زندگی، مبانی هستی‌شناختی، هدفمندی، توحید

مقدمه:

در طول تاریخ اندیشه بشری، موضوع هدف و معنای زندگی در دو ساحت کلی بررسی شده است. در یک ساحت، اعتقاد به هدفمندی و معناداری زندگی حاکم است و در ساحت دیگر، هر نوع معنا و هدف برای زندگی انکار می‌شود. جهان‌بینی انسان در تعیین معناداری و بی‌معنایی زندگی تأثیر بسزایی دارد. تا جهان‌بینی انسان (دید کلی انسان از هستی و توجیه و تبیین آن درباره انسان) به خوبی تعیین نشود، نمی‌توان دیدگاه او را درباره معنادار بودن یا معنادار کردن زندگی دانست. همچنین دستیابی به جهان‌بینی صحیح، انسان را به داشتن ایدئولوژی صحیح سوق می‌دهد. لذا در جهان‌بینی الهی تلاش می‌شود انسان از طریق دعوت به تفکر، به داشتن جهان‌بینی و ایدئولوژی صحیح و عاری از خطا سوق داده شود. بر این اساس ضروری به نظر می‌رسد که به مبانی جهان‌بینی توحیدی در سه حوزه معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی و انسان‌شناختی پرداخته شود. در پژوهش حاضر (به دلیل محدودیتهای موجود) فقط به بحث پیرامون مبانی هستی‌شناختی توحیدی پرداخته می‌شود.

۱. وجود مطلق به‌عنوان مبدأ آفرینش

مهم‌ترین رکن هستی‌شناسی توحیدی اعتقاد و باور به یک وجود مطلق به‌عنوان مبدأ هستی و آفرینش است. این وجود به‌گونه‌ای است که عدم و نیستی در آن راه نمی‌یابد. توضیح بیشتر این‌که سه فرض می‌توان برای موجود در نظر گرفت: فرض اول، موجودی که همیشه هست و عدم در آن راه ندارد و قاعدتاً لفظ موجود بر آن صحیح نیست، بلکه باید بر آن، واژه وجود اطلاق کرد. فرض دوم، موجودی که گاهی هست و گاهی عدم در آن راه می‌یابد و نیست. فرض سوم، موجودی که هیچ‌وقت موجود نمی‌شود. این فرض از بحث خارج است؛ چون درباره وجود بحث می‌شود.

قاعدتاً در میان موجودات مفروض، موجودی صلاحیت دارد که مبدأ هستی و آفرینش باشد، که همیشه باشد و نیستی در آن راه نیابد. به چنین وجودی خدا گفته می‌شود و به‌عنوان مبدأ هستی در نظر گرفته می‌شود. توجه به این نکته ضروری است که لفظ «موجود» درباره خدا به کار نمی‌رود؛ چراکه موجود یعنی وجودی که قبلاً نبوده و بعد بود شده است؛ درحالی‌که خدا به‌عنوان مبدأ هستی وجودی است که همیشه باید باشد تا بتواند مبدأ هستی و آفرینش باشد.

یکی از فیلسوفان اسلامی در این باره می‌گوید: «واقعیت امری است که ذاتاً قبول نیستی نمی‌کند (بدیهی) و هر چیزی که ذاتاً قبول نیستی نکند، واجب‌الوجود بالذات است (بدیهی). بنابراین، واقعیت واجب‌الوجود بالذات است» (سیحانی، ۱۳۹۲: ۱۲۰/۱).

ویژگی بارز این وجود آن است که همه کلمات را در بالاترین سطح و به‌طور نامحدود دارد؛ چراکه اگر کمالی نداشته باشد یا آن کمال را در حد محدود داشته باشد، ناقص است و عدم در آن راه یافته است؛ درحالی‌که عدم در وجود مطلق راه ندارد. وجود مطلق به‌عنوان مبدأ آفرینش، خالق است، عالم است، قادر است، حکیم است، و... برخی مفسران بعضی آیات نظیر آیه ۵۳ سوره فصلت را اشاره به این برهان می‌دانند:

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَمْ لَمْ يُكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ: به‌زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ای گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟»

در آیات و روایات متعدد، با استدلال‌های مختلف از خداوند به‌عنوان مبدأ آفرینش و خالق هستی یاد می‌شود. یکی از این استدلال‌ها از طریق فطرت و ساختار وجودی انسان است که اندیشمندان اسلامی با عنوان برهان فطرت از آن یاد می‌کنند.

آیاتی که با عناوین تذکر و نسیان و میثاق هستند، بیان‌کننده این مطلب‌اند که خداشناسی و خداپرستی و خداجویی در سرشت و فطرت^۲ انسان ریشه دارند و ساختار وجودی انسان به‌گونه‌ای است که با خدا آشناست؛ برای نمونه، خداوند متعال در آیه ۲۱-۲۲ سوره غاشیه، از پیامبر اکرم ۹م به‌عنوان مدگر یاد می‌کند و می‌فرماید: «ای پیامبر، تو فقط یادآوری‌کننده هستی». قاعدتاً تذکر در جایی استفاده می‌شود که انسان به چیزی آگاهی داشته باشد و دچار فراموشی گردد و تذکر سبب می‌شود آن آگاهی مجدداً به ذهن برگردد. براساس این آیه، می‌توان دریافت که همه انسان‌ها با خدا آشنایند و پیامبر اکرم ۹م برای شکوفایی آن شناخت نهفته در نهاد انسان فرستاده شده است.

روایات اهل‌بیت نیز گویای این مطلب است. پیامبر اکرم ۹م می‌فرماید: «هر انسانی بر فطرت آفریده شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۹/۳). امام صادق نیز می‌فرماید: «هیچ انسانی جز بر فطرت آفریده نمی‌شود؛ اما پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی و مجوسی می‌کنند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۹۷، ح ۸).

براساس سخن امام صادق ۷، می‌توان دریافت که اگرچه خداشناسی و خداپرستی در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده است، انسان با اختیار و آزادی که دارد، می‌تواند از مسیر فطرت خارج شود و منکر وجود خدا گردد و این نشان‌دهنده وسعت انتخاب و اختیار انسان است که حتی می‌تواند با انتخابش از مسیر فطرتش خارج شود.

همچنین از آیاتی که انسان را ستایش می‌کنند و از وی به خلیفه بودن بر زمین یاد می‌کنند و آیاتی که انسان را نكوهش می‌کنند و از او به‌عنوان موجودی ظلوم و جهول یاد می‌کنند، می‌توان دریافت حرکت در مسیر فطرت امری اختیاری است. انسان از آن جهت که فطرتش در بند شهوات است، ظلوماً جهول است و از آن جهت که دارای فطرت الهی است، امانت‌دار خدا و دارای کرامت است.

^۲ منظور از فطرت که همان معرفت شهودی انسان به هستی محض است، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت انسان براساس آن سرشته شده است و دارای سه ویژگی است: نخست این‌که انسان خدا را به‌طور شهودی می‌شناسد؛ دوم آن‌که در همه انسان‌ها این شناخت وجود دارد؛ سوم آن‌که ثابت است و از هرگونه تغییر مصون است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۵ و ۲۸).

در ادامه به برخی از آیاتی که از طریقی به غیر از فطرت انسان از خداوند به‌عنوان مبدأ آفرینش و خالق هستی یاد می‌کنند، اشاره می‌کنیم:

خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ* هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ: اوست آن کس که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید. آن‌گاه بر عرش استیلا یافت. آنچه در زمین درآید و آنچه از آن برآید و آنچه در آن بالا رود، [همه را] می‌داند و هر کجا باشید، او با شماست و خدا به هر چه می‌کنید، بیناست» (حدید: ۳-۴).

در آیه دیگری می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ: آن روز خدا جزای شایسته آنان را به‌طور کامل می‌دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است» (نور: ۲۵).

امام صادق ۷ در پاسخ به سؤال شاگرد خود بر اثبات وجود خدا، با برهان عقلی استدلال می‌کند و می‌فرماید: «با کدام دلیل اثبات می‌کنی که برای تو صانع و آفریدگاری وجود دارد؟ معنای اول این‌که من خودم را ساخته‌ام؛ درحالی‌که بوده‌ام، و معنای دوم این‌که من خود را ساخته‌ام؛ درحالی‌که نبوده‌ام. در صورت اول، ایجاد بی‌معناست و در صورت دوم، معلوم است که معدوم نمی‌تواند چیزی را موجود کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰/۳).

امام علی ۷ درباره وجود خدا می‌فرماید: «... منکران خدا چنان پنداشته‌اند که این‌ها هم همانند گیاهان خودرو هستند که زارعی ندارد و این صورت‌های گوناگون را صانعی نیست... آیا می‌شود که ساختمانی بی‌سازنده و کاری بی‌کننده آن انجام پذیرد؟» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۲۷۱).

امام علی ۷ در اهمیت مبدأ وجود انسان می‌فرماید: «اگر ندانی از کجا آمده‌ای، نخواهی فهمید که به کجا می‌روی» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۳: ۲۹۲/۲۰).

براساس جهان‌بینی توحیدی، هستی از یک مشیت حکیمانه و تک‌قطبی و تک‌محوری پدید آمده است: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند خدا سومین [شخص از] سه [شخص یا سه اقنوم] است، قطعاً کافر شده‌اند و حال آن‌که هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و اگر از آنچه می‌گویند، باز نایستند، به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید» (مائده: ۷۳).

اهمیت این تفکر از آن جهت است که همه‌چیز، از جمله انسان و مبدأ و مقصد زندگی انسان، براساس یک مشیت و یک محور تعریف می‌شود.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ: آنان کسانی‌اند که در [این] دنیا و [در سرای] آخرت اعمالشان به هدر رفته است و برای آنان هیچ یابوری نیست» (آل عمران: ۲۲).

نکته سوم: همه اجزای این هستی، اعم از جمادات و نباتات و حیوانات و انسان، دارای علم و شعور هستند.

به نظر می‌رسد آیتی که بر تسبیح جمادات و نباتات و حیوانات، یا شهادت آن‌ها در روز قیامت دلالت دارند، بیان‌گر نوعی شعور و آگاهی در آن‌هاست؛ چراکه تسبیح خدا به معنای منزه بودن خدا از هر عیب و نقصی است. وقتی موجودی خدا را تسبیح می‌کند، در واقع، بی‌نقص و بی‌عیب بودن او را درک کرده است و قاعدتاً این مسئله مستلزم نوعی شناخت و علم و آگاهی از خداست. خداوند متعال درباره تسبیح جهان هستی می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ: آیا ندانسته‌ای که هر که [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است، برای خدا تسبیح می‌گوید و پرندگان [نیز] درحالی‌که در آسمان پر گشوده‌اند، آن تسبیح او می‌گویند] همه ستایش و نیایش خود را می‌دانند. و خدا به آنچه می‌کنند، داناست» (نور: ۴۱)

در آیه دیگری می‌فرماید:

«يَسْبِخُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ: شبانه‌روز بی آن که سستی ورزند، نیایش می‌کنند» (انبیاء: ۲۰).

خداوند متعال درباره شهادت و گواهی زمین می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا* بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا: آن روز است که [زمین] خبرهای خود را باز گوید* [همان‌گونه] که پروردگارت بدان وحی کرده است» (زلزال: ۴-۵).

یا درباره گواهی اعضای بدن انسان می‌فرماید: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: امروز بر دهان‌های آنان مهر می‌نهمیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بدان چه فراهم می‌ساختند، گواهی می‌دهند» (یس: ۶۵).

اندیشمندان اسلامی معتقدند: «براساس مبانی حکمت متعالیه نظیر اصالت وجود و تشکیک وجود و حرکت جوهری، همه صفات کمالی نظیر علم و قدرت و اراده و... ریشه در اصل وجود دارند. بنابراین، هر جا هستی باشد، این صفات نیز هستند. بر این اساس، جمادات و سنگ و چوب و... درجه‌ای از علم و شعور و آگاهی و... دارند» (کیا شمشکی، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

البته توجه به این نکته ضروری است که علم و آگاهی همه موجودات به یک اندازه و از یک سنخ نیست (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱۱۲/۱۳). سید حسین نصر در این باره می‌گوید: «بنابر نص قرآن، همه آفریده‌ها در واقع در نمازهای انسان شریک‌اند و خداوند را ستایش می‌کنند؛ زیرا در قرآن می‌فرمایند: "تَسْبِخُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا". این بدان معناست که نمازهای انسان که در واقع مراسم ستایش خداوند است و نیز اعمال عبادی دیگر که غایت نهایی آن‌ها ذکر خداوند است، بخش‌هایی از هم‌سرایی ستایش خداوند توسط همه خلقت و نوعی ملودی در هماهنگی ندها برای تسبیح خداوند است؛ تسبیحی که در ژرف‌ترین سطح، همان گوهر همه موجودات است» (نصر، ۱۳۸۶: ۳۶۶).

۳. هدفمند بودن خلقت جهان هستی

در آیات متعددی به هدفمندی جهان هستی تأکید شده است، مثل آیتی که به حکیم بودن افعال الهی و دوری از باطل و عبث بودن اشاره دارند یا آن که افعال الهی را به حق توصیف می‌کنند:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ: و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است، به باطل نیافریدیم. این گمان کسانی است که کافر شده‌اند [و حق‌پوشی کرده‌اند]. پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده‌اند!» (ص: ۲۷)

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ: و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است، به بازیچه نیافریدیم» (انبیاء: ۱۶).
«خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ: خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید. قطعاً در این [آفرینش] برای مؤمنان عبرتی است» (عنکبوت: ۴۴).

بر این اساس، جهان هستی همواره در حال حرکت و هدایت به سمت هدفی معین است: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: پس [شکوهمند و] پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست و به سوی اوست که بازگردانیده می‌شود» (یس: ۸۳) و در آیه دیگر می‌فرماید: «قَالَ رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى: گفت پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی داده که درخور اوست. سپس آن را هدایت فرموده است» (طه: ۵۰).

امام علی ۷ در این باره می‌فرماید: «... حال گروه منکران امر خلقت چنین است که چون نتوانستند به علت‌های پدید آمدن اشیا واقف شوند، سرگردان در این جهان گردش می‌کنند و نمی‌توانند از اتقان خلقت و زیبایی صنعت و حکمت فراهم آمدن آن چیزی بفهمند...» (جعفی، بی تا: ۴۵).
امام علی ۷ در این حدیث هدفمند بودن خلقت را محل توجه قرار داده است و علت سرگردانی انسان را نادیده گرفتن این امر بیان می‌کند.

۴. اتقان و خلل‌ناپذیری جهان هستی

براساس نگرش توحیدی، خداوند متعال جهان هستی را به بهترین شکل آفریده است. جهان هستی به گونه‌ای است که دارای اجزای بهم‌پیوسته و منسجم است و همه چیز از مجرای قوانینی که در درون آن قرار داده شده است، مدیریت می‌شود: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا: سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است» (فتح: ۷).

براساس این آیه، تمام اجزای آسمان و زمین جنود خداوندند و از مجرای قوانینی که خداوند در آن‌ها قرار داده است، مدیریت می‌شوند. خداوند در آیه دیگری به پیوستگی اجزا و خلل‌ناپذیری آن‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ: همان که هفت آسمان را طبقه‌طبقه بیافرید. در آفرینش آن [خدای] بخشایش‌گر هیچ‌گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی‌بینی. باز بنگر آیا خلل [و نقصانی] می‌بینی؟» (ملک: ۴)

دربارهٔ اتقان خلقت انسان نیز می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ: [که] به‌راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم» (تین: ۴).

امام رضا ۷ در این باره می‌فرماید: «منزه است خداوند که با قدرت خود موجودات را آفریده و با حکمت خود نظام آفرینش را متقن و محکم ساخته و با علم خود هر چیزی را در جای خود قرار داده است». امام صادق ۷ می‌فرماید: «خدای متعال ابا دارد از این که امور عالم را بدون سبب (قانون) جاری سازد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۳).

به‌طور کلی براساس مبانی جهان‌بینی توحیدی، می‌توان گفت اولاً جهان هستی و همهٔ مخلوقات از خالق حکیم و توانا موجود شده‌اند و دائماً در ارتباط و وابستگی وجودی با او هستند و همگی به‌سوی هدفی معین در حال حرکت‌اند و از آن‌جاکه همهٔ هستی از یک مشیت حکیمانه و تک‌قطبی به وجود آمده‌اند، لذا تمام هستی، از جمله انسان، براساس یک محور تعریف می‌شوند. ثانیاً تمام هستی نشانه و تجلی صفات خدا و دارای عینیت و واقعیت‌اند. ثالثاً تمام هستی دارای شعور و آگاهی و برخوردار از اجزای به‌هم‌پیوسته و منجم‌اند.

نتیجه‌گیری:

زندگی معنادار براساس آرمان و هدف شکل می‌گیرد و با استمداد از مبانی هستی‌شناختی توحیدی، می‌توان تصویری از زندگی معنادار ارائه داد. براساس نگرش توحیدی نقطهٔ ایده‌آل معنای زندگی در تقرب به خدا و قرارگرفتن در جوار اوست.

همچنین براساس نگرش توحیدی جهان هستی و همهٔ مخلوقات از خالق حکیم و توانا موجود شده‌اند و دائماً در ارتباط و وابستگی وجودی با او هستند و همگی به‌سوی هدفی معین در حال حرکت‌اند و از آن‌جاکه همهٔ هستی از یک مشیت حکیمانه و تک‌قطبی به وجود آمده‌اند، لذا تمام هستی، از جمله انسان، براساس یک محور تعریف می‌شوند.

خالق توانا و حکیم انسان مالک انسان نیز هست. این مالکیت در تمام شئون مملوک (انسان) وجود دارد و تک‌تک اعضای انسان مملوک حقیقی خالق‌اند. خالق میان انسان، اندیشه‌اش، اراده‌اش، عملش و ارتباطش با جهان هستی حائل می‌شود و همهٔ شئون او را در اختیار می‌گیرد و مدیریت می‌کند: «...أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ: ...بدانید که خدا میان آدمی و دلش حائل می‌گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد» (انفال: ۲۴).

بر این اساس، زندگی انسان و تعاملات او در زندگی اجتماعی و رابطه‌اش با جهان هستی، مسبوق به تعامل با خالق است. طبیعتاً زندگی چنین انسانی با زندگی انسانی که جهان هستی و انسان را بی‌آغاز و رهاشده می‌داند و دارای زندگی محدودی است که با مرگ خاتمه می‌یابد و انسانیت او فقط در حد خواسته‌های طبیعی و حیوانی معنا می‌یابد، قابل‌مقایسه نیست. اعتقاد نداشتن به خدا و خالق هستی، هم زندگی انسان را از لحاظ کمی محدود می‌کند که با مرگ خاتمه می‌یابد و هم از لحاظ کیفی در حد خور و خواب و شهوت قرار می‌دهد و در نتیجه، ارزش‌های متعالی را از انسان می‌گیرد و زندگی انسان را از این ارزش‌ها خالی می‌کند.

منابع:

- [1] ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبیه الله (۱۴۰۳). شرح نهج البلاغه (جلد ۲۰). چاپ اول. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- [2] سبحانی، جعفر (۱۳۹۲). مدخل مسائل جدید در کلام. قم: نشر تحقیقاتی امام صادق ۷.
- [3] شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه (للصباحی صالح). چاپ اول. قم: هجرت.
- [4] جعفری، مفضل بن عمر (بی تا). توحید المفضل. چاپ سوم. قم: داوری
- [5] جوادی آملی، (۱۳۸۴). فطرت در قرآن. چاپ سوم. قم: اسراء.
- [6] کیا شمشکی، ابوالفضل (۱۳۸۷). جهان شناسی در قرآن. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- [7] نصر، حسین (۱۳۸۶). دین و نظم طبیعت. ترجمه ان شاء الله رحمتی. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- [8] کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- [9] طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ سوم. قم: اسماعیلیان
- [10] مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (۱۱۱ جلد). چاپ دوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.